



پژوهش‌های علمی و اطلاعات فرهنگی  
کتابخانه ملی و اسناد ملی

# ایران شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی (۴۶) / ایرج افشار
- یک انگلیسی در میان ایرانیان / مهدی ایرانی کرمانی

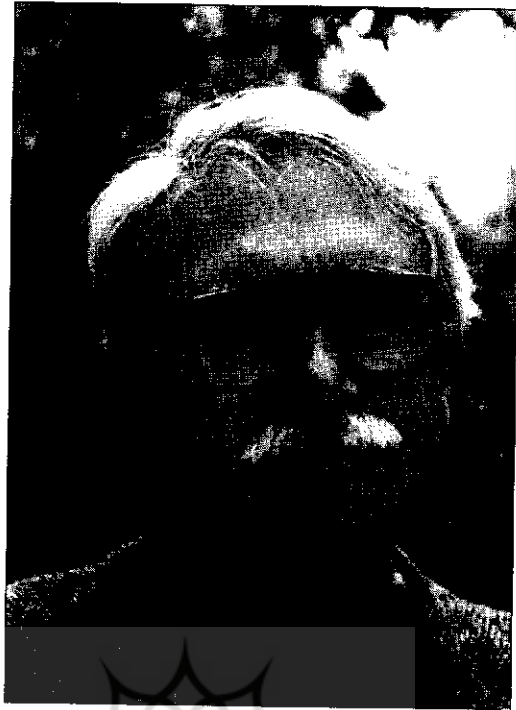
## ۹۸۸ - درگذشت کریم امامی

شنیدن خبر درگذشت کریم امامی بسیار غم‌نم کرد زیرا چهل و چند سال بیش از لطف سخن و ذوق سلیم و توانایی‌های او در کار کتاب ایران بهره‌ور بوده‌ام و همسخنی‌های او را چه ایامی که در فرانکلین از مدیران بود و چه زمانی که انتشارات زمینه را تقریباً دست خالی ولی به شوق و آرمان قلبی به ادامه خدمت و استمرار کوششهایی که پیش از سال ۱۳۵۷ بدان خو گرفته بود ایجاد کرد از یاد نمی‌برم.

کریم مترجم انگلیسی دان بسیار خوش سلیقه بود. درین مرحله چندان پیش رفت و هر چه کرد مقبول افتاد که عاقبت به تهیه فرهنگ فارسی به انگلیسی پرداخت. اگر چه نیروی بدنی خود را در کشاکش با بیماری به تدریج از دست می‌داد ولی دست از کار نکشید و بر ناتوانیها چیرگی روحی یافت و شنیدم کتاب را به چاپ شدن سپرده است.

طبعاً فهرست آثار مطبوعی (به مفهوم) را که از او نشر شده است آقای دهباشی در بخارا به چاپ می‌رساند و ضرورت ندارد که من از آنها یاد کنم.

امامی از مربیان شایسته و دانا و خوش فکر در فن ویراستاری بود. خودش درین زمینه کج سلیقه نبود. اگر دیده می‌شود که ویراستاران کنونی از دخل و تصرفهای ناجور و بی‌مناسبت دست بردار نیستند ارتباطی به کریم امامی ندارد. امامی درین رویه منطقی فکر می‌کرد و به



● کریم امامی

شاگردانش می‌آموخت که چه باید کرد و به کجا نباید دست زد. به جهان ایرانشناسی دلبستگی داشت و عده‌ای از ایرانشناسان را می‌شناخت. در ترجمه کتابهای مربوط به قلمرو ایرانشناسی هم تجربه پیدا کرده بود. از آن جمله است ترجمه‌ای که از کتاب مهم سردنيس رایت «سفیر انگلیسی در ایران» انجام داد. درگذشت او را به سرکار علیه گلی خانم و فرزندان و دوستانشان تسلیت می‌گویم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

#### ۹۸۹ - فارسی در عشق آباد

کتابخانه آیه‌الله مرعشی (قم) چند سالی است که چاپ کردن فهرستهای نسخه‌های خطی ممالک دیگر را از زمره فعالیت‌های فرهنگی خود دانسته و اخیراً فهرستی را که فاضل محترم آقای علی صدرایی خویی از نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانه انستیتوی نسخه‌های خطی ترکمنستان و کتابخانه ملی آن مملکت تألیف کرده، به چاپ رسانیده است.

نگاهی به نسخه‌های معرفی شده نشان می‌دهد که زبان فارسی در آن زمین تا سلطه‌جویی شوروی زبان ادبی و فرهنگی بوده است. زیرا می‌بینیم از پندنامه منسوب به عطار چهل نسخه در آنجا وجود دارد و این چهل نسخه عموماً دارای تاریخ سالهای ۱۲۰۰ به بعد است، یا کتابت آنها در قرن سیزدهم تخمین شده است.

آن کتاب کوچک از متونی است که در بلاد عثمانی و مصر نیز نسخه‌های آن به مانند گلستان سعدی متعدّدست، به مناسبت آن که کتابی درسی برای فارسی آموزی بود. طبعاً تعداد زیاد نسخه پندنامه حکایت از آن می‌کند که در عشق‌آباد و حوالی آن هم پندنامه را می‌خوانده‌اند و به آن وسیله فارسی می‌آموخته‌اند. ورنه چرا باید چهل نسخه همقرن از یک کتاب در یک کتابخانه موجود باشد.

بخش عمده‌ای از نسخه‌های دیگر این کتابخانه کتابهایی است که روزانه مورد مراجعه بوده است مانند صلوة مسعودی و مهمات المسلمین (۴۳ نسخه) و رساله قاضی قطب و نظایر آنها که آنها از متون فقهی دم‌دستی و عمومی بوده‌اند. از همین زنجیره است کتابهای رشته پزشکی و داروسازی. معرفی عده‌ای از متون عرفانی قدما (مانند تذکرة الاولیا) و خواه مستهای بعدی و بومی منطقه هم درین فهرست هست که دلالت می‌کند بر فارسی خوانی مردمی که این نسخه‌ها را داشته‌اند و می‌خوانده‌اند.

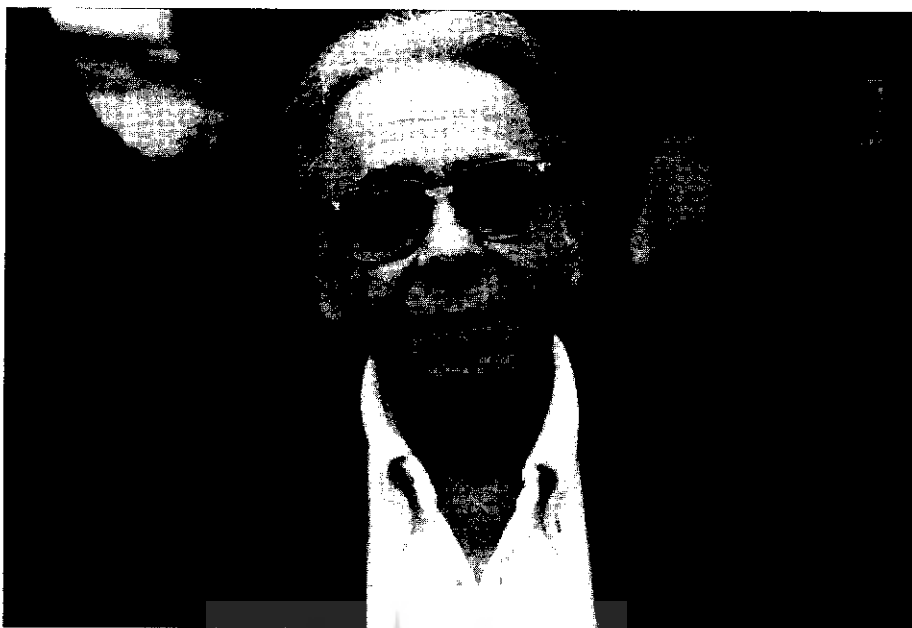
قرینه خوبی که برای نشان دادن علاقه‌مندی ترکمانان به فارسی در قرن گذشته وجود دارد نام کاتبانی است که ترکمن بوده‌اند و متون فارسی را کتابت می‌کرده‌اند و این نامها مؤید ادعاست: ملاصفر نیاز بامرزی - الله بردی بن عوض بردی - الله برگان قبچاقی - پیر قلی بن میرزا محمدبن تولون ساری - ترسون محمد غریب - تلو قایل بن اوتل بای - ثابت قلی مخدوم - جان قلی خجی نیاز - خواجه قولی - داوی مخدوم بن محمد اروج - دوست محمدبن بردی قوته - رجب بای بن تاش محمد - و بیست سی نام دیگر از همین قبیل که در فهرست کاتبان تنظیمی آقای صدرایی به دست آمدنی است.

درین فهرست ۳۴۵ عنوان متن موجود در انستیتو و ۹۶ عنوان متن کتابخانه ملی معرفی شده است.

از نسخه‌هایی که برای زبان فارسی اهمیت دارد رساله‌ای است تألیف ابومجد احمدبن محمودی بخاری که در ۵۶۷ در موضوع فرق علم و رؤیت باری تعالی تألیف شده و نسخه‌اش از سال ۸۱۱ هجری است. مؤلف آن را به مناسبت مذاکره با خواجه رشیدالدینی ظاهراً سمرقندی در سفر سمرقند به نگارش در آورده است.

#### ۹۹۰ - یادداشتهای شاهنامه

جلال خالقی مطلق از یگانگانی است که عمرش را در راه تحقیق به یک موضوع اساسی ملی و آن هم مربوط به مهمترین قلمرو ایران‌شناسی گذرانیده است. آن کارستریک تصحیح متن شاهنامه و ارائه یادداشتهای ریزه کارانه است درباره مشکلات و مباحث آن کتاب نامور.



● دکتر جلال خالقی مطلق

جزین نگارش یک رشته مقالات ژرف و سنجیده درباره موضوعاتی است مربوط به شاهنامه که در خور آرایش مقاله‌ای بوده است و قرار دادن آن گونه نکته‌ها طبعاً در یادداشت‌هایی کوتاه سزاواری نداشته است. مجموعه آن مقاله‌های برجسته به کوشائی آقای علی دهباشی به نام «گل رنجهای کهن» در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>

می‌دانیم از متن شاهنامه پنج مجلد در مجموعه متون فارسی زیر نظر دکتر احسان یارشاطر در نیویورک چاپ شده است و جلد ششم به همان روش خالقی و با همکاری شفیقانه آقای محمود امید سالار اخیراً منتشر شده است.

از یادداشت‌های خالقی مطلق اکنون دو جلد نشر شده است به همان قطع و قواره شاهنامه. بنا به برشماری یارشاطر مشتمل است بر: «توضیح لغات هر بیت و معنی آنها، ذکر صورت پهلوی لغاتی که سابقه آنها مورد نظرست، ذکر صورتهای متفاوت کلمات و گاه تحولات تاریخی آنها، طرز نگارش کلمات بخصوص کلمات مرکب، به دست دادن معنی هر بیت پس از تشریح لغات آن اگر امکان کوچکترین ابهامی در آن باشد، توجیه برتر شمردن صورتی از بیت که در متن قرار گرفته اگر صورت دیگری در نسخ معتبر یا چاپ‌های عمده آمده باشد، نقل امثله و شواهد از

۱. و مجموعه دیگری به نام «سخنهای دیرینه» (تهران ۱۳۸۲)

متون نظم و نثر معاصران و جز آنان برای روش کردن معنی لغات یا عبارات و یا برای ترجیح صورتی بر صورت دیگر، به دست دادن معنی کلی مجموعه‌ای از ابیات به منظور راهنمایی خواننده در دریافت مقصود شاعر به نقد نظر دانشمندان معتبری که نظر در خور توجهی درباره شکل کلمات یا معانی آنها یا قرائت کلمات و ضبط ابیات و یا اصیل یا الحاقی بودن ابیات اظهار داشته‌اند، برخی مقایسه‌های اساطیری و داستانی با توجه به حماسه‌های دیگر» (یادداشتها به داستان رفتن گیو به ترکستان خاتمه می‌گیرد).

یکصد و شصت صفحه پایانی آن در برگیرنده فهرست لغاتی است که درین یادداشتها مورد بررسی و بحث است. مؤلف ارجمند خود نوشته است:

«فهرستی از واژه‌ها و ترکیب‌ها و اصطلاحات نسبتاً مهمتر یا دشوارتر یا کمیاب‌تر در دو دفتر نخستین تصحیح را افزوده‌ام و اگر در متن یادداشتها درباره آنها توضیح بیشتری آمده باشد شماره بیت را با نشان ستاره مشخص کرده‌ام... خوانندگان شاهنامه با کمک این واژه‌نامه می‌توانند بخش بزرگی از دشواریهای متن دفترهای سوم به بعد را نیز بگشایند...»

حقاً این دو جلد یادداشتها نشان دهنده کاری سخت و گران سنگ و کاملاً پژوهشی و استوار در خور شاهنامه است و باید سر فخر بر آسمان سود که به دست گوهر سنج خالقی مطلق ایرانی به قلمرو ایرانشناسی عرضه شده است و چون گذشته نیست که فولرس و موهل و نولد که سخنانشان درین باره حجت می‌بود.

#### ۹۹۱ - فهرستهای تاریخ رشیدی

تاریخ رشیدی تألیف میرزا محمدحیدر دوغلات (۹۰۵ - ۹۵۸ طبق ضبط استوری) به مناسبت اهمیتی که از نظر تاریخ هندوستان دارد به دست مستشرقی به انگلیسی ترجمه می‌شود و در سال ۱۸۹۵ انتشار می‌یابد و همواره در تحقیقات بدان ارجاع داده می‌شود. این ترجمه از سر دنیس راس است با تعلیقات و یادداشتهای N. Elisas. برای تحقیقات دیگری که درباره آن کتاب انجام شده است «نوشته‌های فارسی» استوری ص ۲۷۳ - ۲۷۶ و طبعاً ترجمه فارسی آن دیده شود. نخست بار متن فارسی دوغلات را آقای تاکستون استاد دانشگاه هاروارد از روی نسخه سن پترزبورگ در دو مجلد به سال ۱۹۹۶ (حدود ده سال پیش) در کمبریج امریکا جزو سلسله انتشارات Sources of Oriental Languages and Literatiure, 37 به چاپ رسانید.

اکنون تصحیح دیگری از آن متن به اهتمام آقای دکتر عباسقلی غفاری فرد بی‌اشاره‌ای به آن چاپ توسط میراث مکتوب در دسترس قرار گرفته است (تهران، ۱۳۸۳). البته موجب خوشوقتی است که این متن در ایران چاپ شده است، زیرا علاقه‌مندان در ایران و ممالک

همجوار آسانتر می‌توانند آن را فراهم کنند و لنگ نمانند.

چاپ ایران براساس نسخه موزه بریتانیا و عکس نسخه ناقصی از کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نگرش به ترجمه انگلیسی (به چه مناسبت؟) فراهم آمده و با به دست دادن ترجمه پیشگفتار مترجم انگلیسی (نه مصحح چنانکه در چاپ شده است) و نیز ترجمه یادداشتهای او با علامت (مص) که می‌بایست «مت» باشد، همراه است.

ازین متن تا سال ۱۹۳۵ که استوری نسخه‌های آن شناسانید نه نسخه‌اش شناخته بوده است. به هر حال اکنون دو چاپ از آن، یکی براساس نسخه سن پترزبورگ و دیگری براساس نسخه موزه بریتانیا در اختیار محققان است.

یادداشت با عرض اشکالی درباره فهرست‌های کسان کتاب و دشوارگون بودن آن از این حیث که آوردن کلمات استاد - امام - امیر - پیر - حافظ - خواجه سلطان - سید - شاه - شیخ - ملا - مولانا - میر - میرزا همه جا به همراه نامها درست نیست، به پایان می‌رسد.

#### ۹۹۲ - آران (اژان) در منظومه زجاجی

یکی از متون تازه یاب قرن هفتم هجری منظومه‌ای است در تاریخ ایران و اسلام از شاعری به نام زجاجی که یگانه نسخه‌اش در پاکستان شناخته شده و آقای علی پیرنیا با حوصله و همت آن را به استنساخ در آورده و در انتشارات فرهنگستان زبان و ادب به چاپ رسانیده است.

ازین منظومه درست برمی‌آید که همیشه حساب اژان از نظر شناخت اقلیمی و جغرافیائی از آذربایگان جدا بوده و نام سرزمین شمالی ارس آذربایجان نبوده است.

در پاره‌های پیش ازین بعضی شواهد از متون دیگر اخذ و نقل شد. اینک که منظومه همایون نامه دستیاب شده است مواردی را که در آن ذکر اژان شده است درین جا به آگاهی می‌رساند و خوب مشخص است که حقیقت تاریخی چیست.

ز آران و قسجاق و روس و خزر	فکنند بسیار بر همدگر (۲۰۸)
نخست از خلافت جهانگیر بود	در آران و اربادگان میر بود (۳۰۲)
بدو داد منشور ذریابایگان <sup>۱</sup>	بزرگی آران و پرمایگان (۵۶۲)
ورا نایبی بُد به آران زمین	به نام آن گزین منکجو رامین

۱ - در بیت پیش و جای دیگر آن را اربادگان آورده:

که داوود باشد به اربادگان به تبریز دارد قرار و مکان (۱۱۴۰)

و در جامی دیگری به اقتضای وزن «ازبایگان» (۱۱۶۰)

به آران درون راه عصیان گرفت  
 به آران روان کن امیری اگر  
 ز آران و ارمن، ز مازندران  
 چو بگرفت آران و ارمن به تیغ  
 به فرمان او باشد آران و روس  
 روان کرد از آنجا به ذریایگان  
 ز تبریز ناگاه مرکب بتاخت

[عنوان] پادشاهی اتابک ابوبکر محمدبن ایلدگز در آران و آذربایجان بیست سال بود ۱۱۸۹  
 سپاهی از آران و ارمن زمین نهادند بر اسب آزار زمین (۱۱۹۰)  
 از آران و ارمن، ز قباچاق و روم ز در بند شروان ز هر مرز و بوم (۱۱۹۳)  
 برو گنجه بستان و آران بگبیر به شمشیر کن کار آران چو تیر (۱۱۹۶)  
 [عنوان] پادشاهی اتابک مظفرالدینا والدین... در آران و آذربایجان پانزده سال (۱۲۱۰)  
 به آران و قباچاق بیرون شدند که داند که تا آن سران چون شدند (۱۲۲۱)  
 به آران شد از یک تهی کرد جای به تبریز بُد بانویی دلربای (۱۲۲۲)  
 قزل ارسلان شد به آران زمین فلک کرده در کار هر دو کمین (۱۲۵۴)  
 شود جمله آران و ارمن خراب به دوزخ مرا باشد آن دم جواب (۱۳۲۶)  
 ز آران و ارمن بیامد سیاه به نزدیک آن خسرو دین پناه (۱۳۴۵)  
 ز آران و ارمن چو شد شاه دور ببرد از چهره ماه نور (۱۳۴۶)

### ۹۹۳ - همای نامه

چاپ نوینی از همای نامه منظوم به کوشش دوست دانشمند دکتر محمد روشن انتشار یافت. از مقدمه نکته گشای آن بهره‌ها بردم، مخصوصاً بخشی که به شناسایی واژگانی آن اختصاص یافته است. به هر حال متنی شده است متضمن فوایدی که چاپ آربری گویای برجستگیهای آن نیست. این متن بیگمان یکی از منظومه‌های حماسی ارزشمند برای تاریخ زبان فارسی است.

در مورد نصّ و قفنامه نسخه (صفحه شصت و هفت) دو پیشنهاد دارد: یکی آن که کلمه ناخوانده به گمانم «بیاطن» است در قبال «بظاهر» که چند کلمه بعدتر دیده می‌شود. دیگر این که تاریخ تحریر و قفنامه «اثنی عشر سبعمائه» خواندنی است و معمول و مرسوم بوده است که در ذکر سنها از آوردن «و» امساک می‌کرده‌اند. آنچه میان اثنی و سبعمائه دیده





● دکتر محمد روشن

# همای نامه

منظورناست

مقدمه و تصحیح ۱۳۹۱

محمد ک روشن

می شود «واو» نیست «عشر» است با کشیدگی «را».

گسترده‌گی بحث ایشان درباره شیوه نگارش حروف نسخه خوب می‌نمایاند که به دقایق ضوابط کاتب مربوط به ضبط حروف و اعراب توجه داشته‌اند و نمونه خوبی است برای آن که دیگران هم در نقل نسخه‌ها بر همین رویه بروند.

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## ۹۹۴ - بررسی کتاب

چهل و چهارمین شماره از دوره جدید بررسی کتاب که به همت و ذوق و سرمایه مجید روشنگر در لوس‌انجلس چاپ می‌شود به دستم رسید. رسم مجله برین است که مطالب خبری پراکنده و خارج از متن را در ورقهای سبز رنگ چاپ می‌کند.

گفتارهای مجله در زمینه ادبی و هنری است و بیشتر درباره کتابهای نو و اثرها. شعر و داستان کوتاه هم در آن چاپ می‌شود. بخشی از آن به ترجمه انگلیسی آنها اختصاص دارد، یا اینکه در اصل بدین زبان است از آثار ایرانیان یا امریکائیان یا دیگران. مجله توجهی خاص به معرفی ادبیات خارجی دارد.

درین شماره، روشنگر درباره کتاب تازه مصطفی فرزانه به نام «صادق هدایت و تار عنکبوت گویا» نوشته است: بین ساختار آن با کتاب تازه نمایشنامه نویس امریکایی بن پلزنتر

شماره ۴۴  
دوره جدید  
سال پانزدهم  
بهار ۱۳۸۴

۶ / ۲۵ دلار

# بررسی کتاب

ویژه هنر و ادبیات



با آلمانی

چند حرفه مجید روشنگر

نقد کتاب صفدر تقی‌زاده، شهنوش پارس‌نژاد، پیمان وهاب‌زاده، ناهید کبیری، حسن فیاد

تناقض در گلستان: حمید صاحب جمعی

شاعر جفانی: فضل‌الله روحانی

قلمرو آثار: حمید احیاء

دالستان کوتاه: بیژن کارگر مقدم

برای نقدین: معرفی اشعار موریلا سیمون، ترجمه عباس ستاری

شاعر امروز افغانستان: واصف باختری

شاعر دیگران: آقا شاهد علی، جازن بوکوفسکی، مایا آرتو



B. Pleasants «آن چنان شباهتی دیدم که باور کردنی نیست».

مقاله صفدر تقی‌زاده درباره سه رمانی است که جایزه سال ۱۳۸۲ مهرگان ادب را در ایران دریافت کرده‌اند. در مجله گاهی نوشته‌هایی درباره ادبیات گذشته چاپ می‌شود. درین شماره مقاله «مسأله تناقض در گلستان» نوشته حمید صاحب جمعی و نقدی از پیمان وهاب‌زاده درباره کتاب ایرج پارس‌نژاد (متن انگلیسی آن) درباره سوابق آشنایی با نقد ادبی در ایران از آن زمره است.

روشنگر درین شماره یادی کرده است از دو کتابشناسی مفید مربوط به کتابهایی که خارج از کشور انتشار یافته‌اند: یکی از معین‌الدین محرابی به نام «کتابشناسی کتابهای فارسی منتشر شده در خارج از کشور» (سه مجلد) در معرفی ۲۰۹۹ کتاب فارسی و دیگری از داریوش کارگر به نام «کتابشناسی داستان کوتاه در خارج از کشور» از آن سال ۱۳۷۴ که حاوی معرفی ۳۱۱ عنوان است. ازین که در کتاب کارگر عنایتی به من ابراز شده است شرمنده‌ام.

۹۹۵ - درباره «نقد»

آقای وهاب‌زاده در پایان نوشته خود در بررسی کتاب به مطلبی اشارت دارد که چون یادآوری خوبی است از موضوع «نقد»، به نقل آن می‌پردازد:

«در سالهای اخیر با آمدن تئوریهای معاصر متن به ایران برخی نیز سر از پا نشناخته با استفاده از ملفمهای از چارچوبهای تئوریک کم فهمیده یا بد فهمیده شده آسمان را به ریسمان می‌بافند تا مدال پیشرفتگی و نوآوری را به سینۀ این و آن اثر ضعیف و پیش پا افتاده بچسبانند و این به پدیداری نقدی غریب و بی‌معنی انجامیده که از نگاه این نگارنده در خور توجه جدی نیست.»

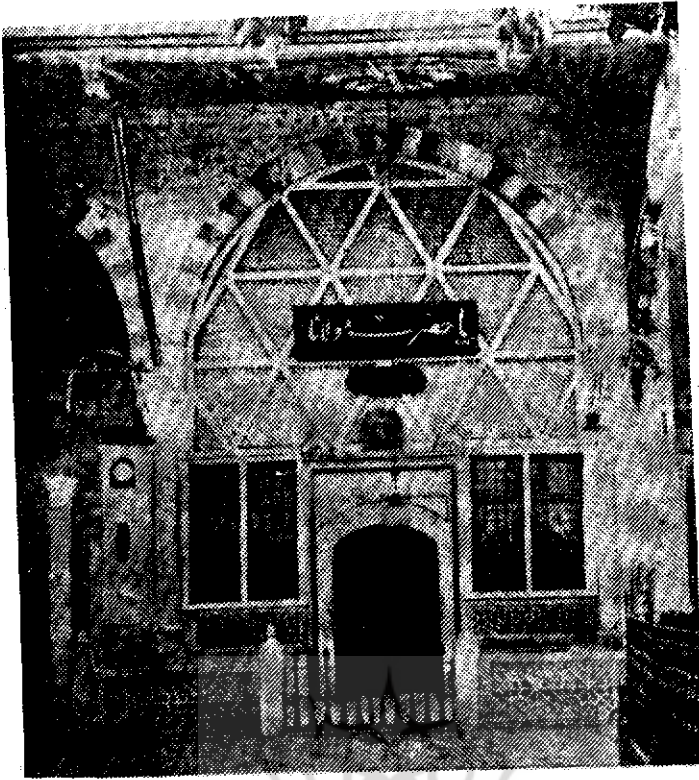
### ۹۹۶- کولمن بارکز در موطن مولانا

کولمن بارکز Coleman Barks شاعر امریکائی و استاد دانشگاه جئورجیا کسی است که با برگردانی «آمریکانه» شعرهایی از جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولانای روم موجب نام‌آوری عجیب شاعر بزرگ زبان فارسی در امریکا شد، تا جایی که می‌گویند پانصد هزار نسخه از دفترهای اشعار مولانا در آن سرزمین فروش شده است.

آن قدر که به یادم هست حدود پنجاه سال پیش آقای جواد معین یزدی که برای تحصیل به امریکا رفت به مناسبت علاقه‌ای که به ادبیات فارسی داشت ابیاتی از مولانا را به ترجمه در آورد و به چاپ رسانید. بعدها بارکز با او آشنا می‌شود. معین به سیاقی که در امریکا رسم است خود را جان موین John Moin می‌نامد. در سالهای دور دیده بودم دفتری را که درباره مولانا با نام جدید خود چاپ کرده بود. در سفر تازه دیدم ترجمه معارف ترمذی را که به ترجمه مشترک آن دو امسال نشر شده است.

این روزها که سفری را در امریکا می‌گذرانم از رفتن کولمن بارکز به افغانستان در نوروز ۱۳۸۴ آگاه شدم. معلوم شد بارکز پس از بازگشت یادداشتی درباره سفر خود نوشته و خوشحال بوده است ازین که به سرزمین پارسی‌گویان و مولد مولانا رفته است. متن بخشی از آن یادداشت را به مناسبت آن که مولانا سراینده پارسی زبان و همزبان فردوسی و سعدی و حافظ است با کمی ویراستاری لفظی در تازه‌های ایرانشناسی می‌آورم تا علاقه‌مندان در دسترس داشته باشند. مأخذ متنی است که فرزندم بهرام از اینترنت برگرفته است.

جذاب‌ترین مشاهده من، به عنوان یک شاعر آمریکایی، پی بردن به نقش حیاتی‌ای است که شعر در زندگی افغانی‌ها دارد. یک روز بعد از ظهر در هرات در جمع اعضای هیأت امنای کتابخانه این شهر حضور پیدا کردم، سی نفری که دیداری هفتگی برای قرائت اشعار خود داشتند از پزشکان، وکلا، استادان، کسبه و مقامات حکومتی مردانی پرتوان و پرچنب و جوش بودند که دلبستگی پرشوری به شعر دارند. آنان به شدت علاقه مند بودند بدانند که من اشعار شاعر مورد تحسین افغان‌ها، مولانای بلخی (رومی)، را به چه نحو به زبان انگلیسی امریکایی در آورده‌ام. وقتی من ترجمه‌ام را سطر به سطر خواندم و بعد مترجم همان اشعار را به زبان دری (گویش



● مزار مولانا جلال‌الدین رومی در قورقوبه

افغانی فارسی) خواند به دقت گوش کردند. بعد از آن علاقه مند شدند ببینند خودم به عنوان یک شاعر در چه حدی هستم. من شعری از کتابم به نام «چادرزنی» خواندم و روح‌الله امین مترجم بیست و شش ساله‌ای که در سفر همراه من بود، شعر را به فارسی ترجمه کرد. شعرم مورد تأیید قرار گرفت. هر چند متحیر بودم روح‌الله آنجا که به قایق موتوری که موتورش داخل قایق است اشاره کرده‌ام چطور ترجمه کرده است. بعد از آن نوازندگان به جمع ما پیوستند. جالب‌ترین آنها مردی بود به نام «بلبل» که نغمات آن پرنده را به شکلی بی‌عیب و نقص و بدون حرکت دادن لب‌هایش اجرا کرد. من تمام مدت انگار که دنبال یافتن سرچشمه این اصوات باشم دوروبر را نگاه می‌کردم. «بلبل» بی‌هیچ تلاشی توانست از تمام برنامه‌های تلویزیونی آخر شب جذاب‌تر باشد. او یکی از کم‌دین‌های واقعاً بالفطره بود، آدمی در حد چاپلین، پیتز سلز، جانان‌تان وینترز، یا گروچو.

مثال دیگری می‌آورم در اثبات این که شعر تا چه حد در روان مردم افغان جاری است. نخستین شبی که در مجلسی حضور پیدا کردم در وزارت فرهنگ افغانستان در کابل بود. بر سر در آنجا پارچه نوشتی آویخته بودند که کنار تصویر بزرگی از حامد کرزای قرار داشت. روی پارچه به انگلیسی نوشته بود: «کولمن بورکز عزیز، به کابل خوش آمدی». وقتی اولین شعر را به انگلیسی خواندم، دیدم حضار همگی دارند آهسته همان شعر را به زبان فارسی زمزمه می‌کنند. بعد از آن

بحثی پرشور در گرفت. از روح‌الله خواستم برایم بگویند که بحث بر سر چیست. روح‌الله گفت بحث شدیدی بر سر استعاره «سرمستی» در شعر مولانا در گرفته است. میان این جمع مردان و زنانی بودند که دارای مقامات بالا در دولت بودند و همه درباره شعر بحث می‌کردند و تجربیات عمیق و متفاوت خود را بیان می‌کردند. آنچه به آنها گفتم این بود که شما هموطن من هستید. شما هموطن من هستید، این حرفی بود که من به آن‌ها گفتم.

در مصاحبه‌های رادیویی و تلویزیونی «صدای آمریکا»، وقتی درباره تأثیر فرهنگ افغان بر من سؤال شد، به اشتیاق شدید آنها به شعر اشاره کردم. من نمی‌دانستم چنین فرهنگ شعرپروری در دنیا وجود دارد. این کشف البته نشانگر بخشی از بی‌اطلاعی ما آمریکایی‌ها، و در کل میان غربی‌ها، در مورد فرهنگ اسلامی است. این وضعیتی دیرینه و فراگیر بوده است. من هر جا که فرصتی دست داده است به این بی‌اطلاعی، چه در حد شخص خودم و چه میان همه آمریکایی‌ها، اقرار کرده‌ام. با این حال باید تأکید کرد که حضور من در افغانستان دلیلی داشت. مولانای متولد افغانستان در طول ده سال گذشته پرخواننده‌ترین شاعر در ایالات متحد بوده است. فقط از ترجمه‌های خود من بیش از نیم میلیون نسخه به فروش رسیده است. من گفته‌ام که هیچ کس واقعاً نمی‌داند چرا. اما من این احساس را دارم که تبلور حس حضور انسانی روشن ضمیر، شفیق، شاد، بسیار شفاف، بخرد و به راستی مهربان پشت این اشعار است که چنین استقبالی را موجب شده است. من به افغانی‌ها گفتم ما در ایالات متحده تشنه درک حضور افرادی هستیم که صوفیان آن را «انسان کامل» خطاب می‌کنند. ما مولانا و شمس تبریزی را نمونه چنین افرادی یافته‌ایم.

اکثر برنامه‌های من خواندن ترجمه اشعار، و سپس قرائت اصل آن توسط روح‌الله بود. اشعاری که اغلب حضار فارسی آن را از برداشتند. بعد از آن هم بحثی درباره تعالیم روح‌پرور مستتر در این صور خیال صورت می‌گرفت. من احساس غرابت می‌کردم و هم احساس آشنایی. اقامت من در آنجا با تعطیلات طولانی عید نوروز مصادف شده بود که همانند تعطیلات ما در ایام کریسمس و حلول سال جدید است. به همین سبب فقط توانستم با معدودی از دانشجویانی که در مجموعه‌های دانشجویی حضور داشتند دیدار داشته باشم. اما توانستم در محافل دوستانه‌تر در دانشکده‌های ادبیات کابل و هرات حضور پیدا کنم. استادها مشتاق بودند ولی همچنان که از دانشگاهیان انتظار می‌رود نسبت به موفقیت من تردیدهایی داشتند. جمع بود یک محقق و یک شاعر در وجود یک نفر در مجامع دانشگاهی سراسر دنیا ارزش و اعتباری محسوب نمی‌شود، به خصوص اگر آن شاعر، مثل من، دارای گرایش عرفانی باشد. من در دانشگاه خودم یعنی دانشگاه جورجیا به مناسبت ترجمه کردن آثار مولانا اعتباری کسب نکردم،

تا آن وقت که ترجمه‌های با همکاریم در «گلچین نورتون از شاهکارهای جهان» انتخاب و درج شدند و در محافل دانشگاهی به معنی تثبیت جایگاه شخصی است.

بقیه مدت اقامت در افغانستان صرف بازدید از برنامه‌های مختلف نوروزی شد مانند مسابقه بزکشی. معرکه‌ای باور نکردنی که در آن سیصد - چهارصد اسب سوار سعی می‌کنند مانع شوند تا اسب سواری که بزکشته شده‌ای را با خود دارد آن را داخل چاله یک متری بیندازد. تک تک آنها چنان خود را به آب و آتش می‌زدند و با چنان شتاب و شهامتی تلاش می‌کردند که من نظیرش را ندیده بودم. همچنین دیدار از آثار باستانی باشکوه بود از جمله مقبره اولیای تصرف. هنگامی که من ترجمه‌ام از «آواز شترسوار» را خط به خط می‌خواندم و مترجم بیت به بیت فارسی آن را می‌خواند جمعیت زیادی دور ما را در مزار جامی گرفته بودند.

ارزنده‌ترین تجربه من در مدت اقامت در افغانستان «دیدارهای عمومی نبود، بلکه یک ملاقات خصوصی بود که آقای بهره، مسئول فرهنگ استان هرات ترتیب داده بود. از کورچه‌های تنگی گذشتیم و وارد خانه عمر چشتی شدیم، پیرمردی نود و پنج ساله که هفتاد و پنج سال تمام مثنوی مولوی را درس داده بود. جامی درباره آن کتاب در قرن نهم گفته بود مولانا پیغامبر نبود ولی کتاب داشت. پس فرصت بسیار مناسبی بود که در چشم‌های چپستی نگاه کنم و این سؤال را بپرسم که شمس کیست؟ او بدون آن که منتظر ترجمه سؤال من شود، فریاد زد شمس طبیبی است که وقتی واقعاً دل شکسته باشی به سراغت می‌آید. اما حالا کسی واقعاً دل شکسته نیست. به همین خاطر است که او حالا میان ما نیست. شور و شر مولانا آن قدر بود که می‌توانست طبیب را به بالین خود بیاورد.

۱۴۲

### ۹۹۷ - درگذشت تورخان گنجه‌ای

از محمدعلی کریم‌زاده تبریزی در لندن شنیدم دکتر تورخان گنجه‌ای درگذشته است. (چند روز پیش از پنجم اردیبهشت). تورخان تبریزی بود. تحصیلات دانشگاهی خود را به برجستگی در آلمان گذرانید و درجه دکتری گرفت. پس از آن چندی در ناپل درس می‌گفت (زبان و ادبیات فارسی سی استاد، تا این که مدرسه زبانهای شرقی دانشگاه لندن او را به تدریس پذیرفت و مآلاً صاحب کرسی شد که خانم آن لمبتون بر اعتبار و اهمیت او افزوده بود. لمبتون توانست کتابی در دستور زبان فارسی بنویسد که سالهای دراز در اغلب کشورها تدریس می‌شد. لغتنامه کوچکی هم تألیف کرد که شهرت گرفت. بعلاوه منظمأ مقالات پژوهشی تاریخی درباره امور دیوانی، اجتماعی و مالی ایران می‌نوشت که در BSOAS و دائرةالمعارف اسلامی (لیدن) و سایر مجله‌ها به چاپ می‌رسید. چند کتاب معتبر هم دارد که جای گفتن ندارد. مقصود آن است که تورخان بر



● تابستان ۱۳۳۶ در مونیخ به مناسبت بیست و پنجمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان، از چپ به راست:  
 دکتر عبدالجواد فلاطوری - دکتر احسان یارشاطر - دکتر محمد معین - ایرج افشار - دکتر تورخان  
 گنجه‌ای و مجتبی مینوی

چنان جایگاهی تکیه زد و به تربیت و تعلیم کسانی پرداخت که طالب ایرانشناسی بودند. اما  
 ذوق و شوق شخصی او تحقیق در تاریخ و فرهنگ لهجه‌های ترکی بود. هر چه می‌نوشت در آن  
 قلمرو بود، از جمله درباره دیوان شاه اسمعیل خطایی که درباره چاپش عباس زریاب در مجله  
 راهنمای کتاب شرحی نوشته است. از نوشته‌های او به فارسی مجموعه مقالاتی را آقای بهمن  
 فرسی در لندن به چاپ رسانید.

تورخان را نخستین بار در تابستان ۱۳۳۶ در کنگره بین‌المللی خاورشناسان که در مونیخ  
 تشکیل شده بود دیدم. زریاب که آن‌جا بود باب آشنایی میانمان را باز کرد. در آن تجمع دکتر  
 حشمت مؤید و دکتر جواد فلاطوری بودند و دو سه ایرانی دیگر که در آلمان تحصیل می‌کردند.  
 تورخان از سالی که برای تحصیل به آلمان رفته بود ظاهراً یک بار سفر کوتاهی به ایران آمد.

#### ۹۹۸ - شرفا شرفایی

شرفا شرفایی فاضل کتابخوان و کتابدوست جنه‌ای در بهمن ماه ۱۳۴۳ در جنه درگذشت.  
 جنه یا به لفظ قلم اداریها «جناح» شهرکی است میان لار و لنگه.  
 نخستین بار او را در «کتابفروشی تاریخ» دیدم، حدود سال ۱۳۶۱. آن طور که بابک می‌گفت  
 شرفائی هر وقت در تهران بود هفته‌ای دو سه بار به کتابفروشی سز می‌زد و منتظماً کتاب تازه



● شرفا شرفایی

می خرید و سر سخن با ادبایی — که به آنجا رفت و آمد داشتند — باز می کرد. بیشتر مقیم دُبی بود و در آنجا تجارت می کرد. در جنه هم خانه و زندگی خاندانی خود را نگاه داشته بود. کتابهایی را که می خرید به آنجا می برد. قسمتی از خانه پدری را به کتابخانه تخصیص داده بود. جز کتابهای ایران از بلاد عربی هم کتاب می خرید و بر مجموعه خود می افزود. کتابخانه اش به پانزده هزار جلد بیش بالغ شده بود که تصمیم کرد آن را بر آبادی خود وقف کند. بدین نیت ساختمانی خاص کتابخانه اش کنار دبیرستان دخترانه ای که همسرش ایجاد کرد بر پا ساخت و متعاقباً کتابخانه را به آنجا منتقل کرد و با مراسمی افتتاح شد.

از هنگامی که نیت سرانجام دهی به سرنوشت کتابخانه برایش پیش آمد غالباً در دیدارها به من می گفت چه کنم و کتابخانه را به کجا بدهم. در آن ایام فکرش گاه به سوی بندر لنگه می رفت و گاه بندرعباس. حتی گاهی فکر می کرد که به مجموعه اکباتان (محل اقامت خود در تهران) بدهد. عاقبت مولد و موطن خود را بهترین جای برای این کار خیر دانست و کتابخانه آبرومندی را به آنجا تقدیم کرد که درست گفته اند «به شهر خود روم و شهریار خود باشم» و پیکرش در همان شهر به خاک رفت.

چند بار در جنه مهمان او بودم. هر گاه نبود به خویشان عزیزش وارد می شدم. مردی بود دست گشاده و صاحب ادب و مناعت در آن منطقه، خوش سخن و شعر دوست و تاریخ دان.



دکتر محمدباقر وثوقی موقعی که کتابخانه تحویل و افتتاح می‌شد دفتری را در تجلیل آن مرحوم گردآوری و چاپ کرد که یادگاری ماندنی است.

پاتوق شرفا در تهران، کتابفروشیها بود و لذت زندگی معنویش در رفتن با کتابهای تازه خرید. یادش پایدار باد. امیدست سازمان کتابخانه‌های عمومی کشور کتابخانه او را از شمول واگذاری کتابهایی که می‌خرند همیشه برخوردار دارند و مطمئن باشند که نگاهبانی از کتابخانه‌ای آن‌چنان و در چنان منطقه، خدمت خالص به ایران‌شناسی و ایران دوستی و موجب گسترش معارف ایرانی خواهد بود.

### ۹۹۹- موزه زیلو

به تازگی با دکتر منوچهر ستوده و فرزندم کوشیار شبی را در میبد گذراندیم. از میان بیابانها به عبدالعظیم پویا تلفن کردم که اگر در میبد هستی می‌آیم که فرزندم ببیند تو نسبت به بقای آثار قدیم آنجا چه کرده‌ای. زیرا کوشیار به ساختمانهای قدیمی و طرز معماری گذشته علاقه‌مندی خاص دارد.

در آنجا، محوطه‌ای که به کاروانسرا، چاپارخانه، یخچال، آب انبار و ساباط دل‌انگیز آن اختصاص دارد به صورت آبرومندی بازسازی شده است. خدمات و زحمات پویا بسیار چشمگیر و دیدنی است. آن محوطه جلوه‌ای مسحورکننده یافته. به چند بار دیدن می‌ارزد.

در یک بدنه کاروانسرا موزه زیلو ایجاد کرده‌اند. باید دانست که منطقه میبد از قدیم ایام جای بافت زیلو بود و زیلوهای آنجا به اکتاف ایران می‌رفت و فرش معمول مساجد و خانه‌ها می‌بود.

درین موزه قطعات کهنه زیلو از مساجد و مقابر زیلوی تاریخدار درین مجموعه تاریخ دارد. چاپارخانه را قرار است به موزه پُست اختصاص بدهند.

### ۱۰۰۰- سرنوشت سرگذشت براون

با جان‌گرنی در اکسفورد تجدید دیدار شد. مشتاقانه پرسیدم کتاب سرگذشت ادوارد براون به کجا رسیده است. گفت تألیف جلد اول را به پایان رسانیده‌ام و مشغول به نوشتن جلد دوم شده‌ام. گفت مردم جلد اول را به چاپ بسپارم یا بماند تا اینکه جلد دوم حاضر شود و با هم به دستداران تقدیم شود. گفتم شما هم به عقیده و رویه براون اقتدا کن. گفت چطور؟ گفتم به میرزا محمدخان قزوینی و سیدحسن تقی‌زاده گفته بود هیچ‌گاه منتظر اکمال و اتمام کارهای تحقیقاتی خود نباشید. به تدریج که مطالب آماده می‌شود به چاپ بدهید. نگوئید منتظرم فلان



مطلب هم که شنیده‌ام در فلان کتابی که در هندوستان هست برسد. چه بسا که آن کتاب نرسد. بعلاوه دیگران هم خواهند آمد و نقائص نوشته شما را رفع می‌کنند و تازه یافته‌ها را بر آن خواهند افزود.

گرنی سی و چند سال است که به این کار بزرگ دست زده است. هر بار که او را می‌بینم پرسش تازه‌ای درباره‌ی دوران اقامت براون در ایران و ملاقاتهای او و مکاتباتی که با افراد و اشخاص در ایران داشته است، قرار می‌گیرم. هنوز منتظرست که بطور مشخص راجع به خانه‌ای که براون در کرمان زندگی می‌کرد اطلاعات خوب به دست بیاورد.

گرنی خوب می‌داند که براون در میان فارسی زبانها بیشتر شناخته است و خواننده دارد تا در میان انگلیسی زبانها.

بنابراین در حقیقت کتاب را مآلاً برای فارسی زبانان می‌نویسد و باید به فارسی درآید که مخاطبان واقعی خود را بیابد. اطمینان داشته باشند که کتاب ایشان اگر فارسی بشود ده بار بیش از آنچه در انگلیسی می‌خوانند خوانند خواهد شد.

#### ۱۰۰۱ - خانة عبدالعظیم قریب

چند سالی پیش که صادق حضرتی خانة عبدالعظیم قریب در گرگان را به من نشان داد، آنجا تازه بازسازی شده و به مرکز تحقیقاتی فرهنگ ادب و زبان وابسته به فرهنگستان تخصیص یافته

بود. طبعاً سرو وضعی داشت و امید می‌رفت پایگاهی دائمی بشود. در فروردین امسال که با منوچهر ستوده و فرزندم کوشیار دیدار تازه‌ای از آنجا پیش آمد در سرای ادب بسته بود و خاک زده. خوب مشخص بود که ذرع نکرده پاره کرده بودند.

این جایگاه شایسته بطوری باید نگاهبانی شود که مسافران گذرنده از آن حدود و ادار به توقف و دیدن شوند. اگر شورای شهرها بینش و همت داشته باشند به خوبی می‌توانند هدفی همیشگی را برای این گونه ساختمانها که در هر شهری از حیث بنا دیدنی و به مناسبت خدمات صاحب آن احترام آمیزست تعیین کنند.

البته تفرش و آشتیان که شهرهای نزدیک به گرگانند بزرگترند و بطوری که شنیده شد خانه وزیر دفتر (پدر دکتر مصدق) در آشتیان به موزه محلی تبدیل خواهد شد. به این ملاحظه شاید دیگر جای آن نباشد که خانه قریب را محل موزه قرار بدهند. اما کتابخانه عمومی آبادی چرا نشود.

#### ۱۰۰۲ - وفات دو بروکوی. S. de Laugier de Beaurecueil, O. P.

از دوستم محسن آشتیانی در نیویورک شنیدم که به تازگی دو بروکوی درگذشته. این مستشرق فرانسوی از زمره روحانیان کاتولیک بود که عربی خوانده بود و مقداری فارسی و علاقه مند به تصوف انصاری. مدتها در مصر بود و مدتهایی در افغانستان. او را اول بار در افغانستان دیده بودم و هم در سفری که به ایران کرد. حدود سی و پنج سال پیش.

از زنده کارهای او کتابی است که درباره خواجه عبدالله انصاری نوشت و چند متن نوشته‌های او که چاپ کرد مانند صد میدان.

دیگر از کارهای ماندگار او فهرستی است که از بعضی نسخه‌های خطی فارسی افغانستان نوشت و به سال ۱۹۶۴ جزو انتشارات مؤسسه فرانسوی باستانشناسی شرقی در قاهره به چاپ رسانید. درین فهرست جمعاً ۱۵۸۶ نسخه که در آن روزگار شناخته و بر جای بود فهرست شده است. اما این که اکنون کدام از آنها پراکنده شده باشد نیاز به بررسی دارد.

نسخه‌های کتابخانه خصوصی محمد ظاهر شاه (عربی ۶۹ - فارسی ۱۴۸ - پشتو ۱۵ - مجموعه ۲۴۵ جمعاً ۲۷۷)

نسخه‌های کتابخانه موزه کابل (عربی ۱۶۷ - فارسی ۴۴۴ - پشتو ۹ - ترکی ۱ - مجموعه ۸۹ جمعاً ۷۱۰)

نسخه‌های کتابخانه وزارت اطلاعات (عربی ۷۱ - فارسی ۱۷۸ - پشتو ۵۳ - اردو ۸ - ترکی ۲ - مجموعه ۴۹ جمعاً ۳۶۱)

نسخه‌های کتابخانه معارف (عربی ۴۵ - فارسی ۳۵ - پشتو و اردو و ترکی ۵ - مجموعه ۳،  
جمعاً ۸۸)

نسخه‌های کتابخانه موزه هرات (عربی ۴۴ - فارسی ۵۱ - پشتو ۶، جمعاً ۱۰۱)

نسخه‌های کتابخانه دانشکده ادبیات کابل (عربی ۴ - فارسی ۳۶ - پشتو ۵ - مجموعه ۴،  
جمعاً ۴۹)

### ۱۰۰۳ - یادی از حسن کارگر

حسن کارگر ابرقویی بود. اما دوران خدمت خود را در آبادان گذرانید و در شرکت نفت مستخدم بود. پس از بازنشستگی به موطن خود بازگشت و عاشقانه به تحقیق و تجسس در احوال تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی ابرقو و گردآوری اسناد و مدارک مربوط به آنجا پرداخت. پیوستگی او به این رشته موجب شد که دختر ایشان در تحصیلات دانشگاهی به ادبیات پرداخت در رساله خود را در موضوع... نوشت.

کارگر به کسانی که برای تحقیقات مربوط به ابرقو بدان شهر سفر می‌کردند بیدریغ کمک می‌کرد و آنچه می‌دانست برایشان می‌گفت. من سرافراز بودم که تا به مطلب تازه‌ای برمی‌خورد تلفن می‌کرد و باخبرم می‌ساخت که فلان قطعه سنگ را در فلان مکان شناخته یا فلان درخت کهن سال را در فلان مجله دیده است. ذوق می‌کرد که درباره کهنه‌ها خبر تازه به مشتاقان برساند. دریغ که ابرقو مرد شاخص خود را از دست داد (زمستان ۱۳۸۳). بر مؤسسات رسمی فرض است که یکی از دبیرستانها یا کتابخانه یا میدانی را به نام او موسوم کنند تا دیگران هم به همان شور و جنبش به یاد مولد و موطن خود باشند.

### ۱۰۰۴ - کسروی و براون

Lloyd Ridgeon اخیراً مقاله‌ای نوشته است درباره انتقادهای احمد کسروی از ادوارد براون. این انتقادهای ناظر به نوشته‌هایی از کسروی است درباره مشروطیت و ایرادهایی که او بر نظریات براون وارد می‌دانسته است. این مقاله در مجله Iran جلد ۴۲ (۲۰۰۴) چاپ شده است.

### ۱۰۰۵ - تازه‌های ریچارد فرای

خاطرات ریچارد فرای (ایران دوست) به نام ایرانی بزرگ Greater Iran در ۳۶۸ صفحه توسط انتشارات مزدا (امریکا) انتشار یافت (۲۰۰۴). بخش بزرگ این نوشته با ایران و فرهنگ آن مرتبط است. فرای زمان از تحصیل دانشگاهی با نام ایران و تاریخ آن آشنا شد و در دوره جنگ



● پروفیسور ریچارد فرای

۱۴۹

دوم به افغانستان و مصر مأمور شد و متعاقب آن به ایران آمد (سال ۱۳۳۰) و همواره سفر در سرزمین ما برایش دلکشی داشت. عاقبت هم چند سال از زندگی‌اش در ایران گذشت. چندی در شیراز زندگی کرد و مدیریت مؤسسه آسیایی دانشگاه آن شهر را عهده‌دار بود و همسری از میان بانوان آشوری ایرانی اختیار کرد.

هر چه نوشت دربارهٔ ایران است و به گفتهٔ خودش ایرانی بزرگتر. او همه روز به ایران اندیشید. این کتاب گویای آن است که چرا به «ایران دوست» شهرت گرفت. آن طور که خودش می‌گفت دهخدا این نام را بر او گذاشته است. او در خاطرات خود به ملاقاتهای با دکتر محمد مصدق و آیه‌الله بروجردی اشاره کرده است. می‌پرسید چرا یک تاریخ‌دان پیش از اسلام، برای این که او همیشه کنجکاو بود و با اینکه کارش رشتهٔ فرهنگ ایران باستان بود دیدن آن دو شخصیت ایرانی را هم لازم دیده بود. او درین کتاب تاجیکستان و اوزبکستان و افغانستان از یاد نبرده است. آگاهیهای خوبی را دربارهٔ این سرزمینهای آشنا به دست می‌دهد، زیرا غالباً مبتنی است بر نگرش ژرف و همسو و دو جانبهٔ باستانشناسیانه و مورخانه. مملوست از ریزه‌کاریهای که داندنهای راهنما مانند فرای می‌تواند خواننده را از آن گذرگاهها بگذارند. تردید نیست که کتاب او به فارسی ترجمه خواهد شد و دوستانانش بدان دست خواهند یافت. مقاله‌های تازه‌های که از و در نشریات دیده‌ام اینهاست:

- 2002 - Ethnic identity in Iran. *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*. 26, pp. 78 - 83  
 نظرش به شناساندن هویت ایرانی در دوران باستان است و روشن کردن رویه‌ای که حکومت نسبت به قوم‌های تابع خود داشته است.
- 2002 - Founder Myths in Iranian History. *Name - ye Iran - e Bastan*. 2, No. 1: 19 - 21  
 اساطیر در تاریخ ایران
- 2003 - Another Scenario for Behistun and the Magi. *Atash - e Dorun. Jamshid Soroush Soroushiyan Memorial Volume*. USA. II, pp. 171 - 175  
 نظری تازه درباره کتیبه بیستون و مغان.
- 2003 - Persia in the Mind of the West. *Islam and Christian - Muslim Relations*. 14, No. 1: 403 - 406  
 نگاهی است گذرا در معرفی بعضی گفته‌ها و اندیشه‌ها درباره ایران که در تصورات عمومی مردم غرب مشهودست.
- 2004 - Ever Changing America: *The Universites Diogenes*. 203, pp. 85 - 90

### ۱۰۰۶ - حافظ فرمانفرمایان

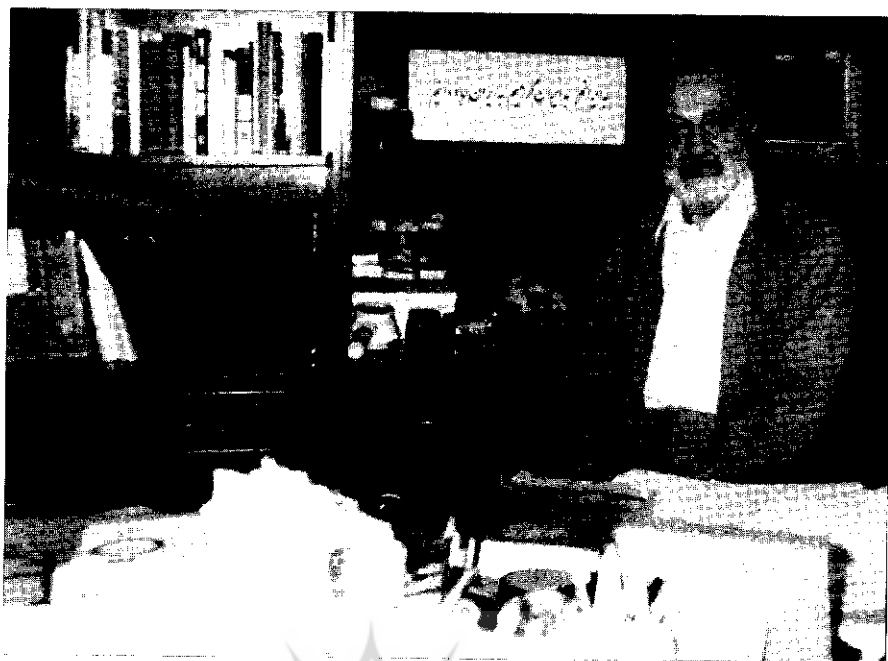
۱۵۰

چهل سال است که در آستین (تکزاس امریکا) اقامت دارد. در دانشگاه آنجا سمت استادی داشت و تاریخ ایران تدریس می‌کرد. از سال ۲۰۰۰ بازنشسته شد. چون سالها همسرش بیمار بود از نوشتن باز ماند. اینک تنهاست. می‌گفت با ورفتن به یادداشتها و کتابخانه خوبی که دارد مترصد است کتابی مناسب و همه خوانی برای جامعه انگلیسی زبان در زمینه ایران و غرب بنویسد. هدفش آن است که بیشتر مقولات ناگفته فرهنگی و مدنی را در آن بیاورد نه ارتباطات سیاسی و نظایر آن را.

حافظ استاد دانشگاه تهران (گروه تاریخ دانشگاه تهران) و دو سالی هم عهده‌دار اداره انتشارات آن دانشگاه بود. جز آن مؤسسه فرهنگ و تمدن خاورمیانه و مجله ایران‌شناسی آن مؤسسه را ایجاد کرد. در انجمن کتاب هم از اعضای هیأت مدیره بود و مفتخرم که در نشر راهنمای کتاب دو سال همکاری کرد.

در امریکا به همت التون دانیل - که دانشجوی برجسته او بود و چندی جزو ویراستاران دانشنامه ایرانیکا، و اینک استاد دانشگاه هونولولو (هاوایی) است - جشن‌نامه‌ای برای حافظ انتشار یافت.

اغلب مقالات این جشن‌نامه در زمینه سفرنامه‌نویسی ایرانیان است. حافظ خود زمانی که در



● دکتر حافظ فرمانفرمایان (آستین خرداد ۱۳۷۰) (عکس از علی دهباشی)

ایران بود دو سفرنامه حاجی پیرزاده نائینی (اروپا و آسیا) و حسین فراهانی (مکه) را به چاپ رسانید. چون همیشه به این نوع ادبی از لحاظ تاریخی و جغرافیایی می‌نگریست بعدها سمیناری را در آن موضوع در دانشگاه آستین تشکیل داد و مقالات آن سمینار در اختیار التون دانیل قرار گرفت.

به گفته حافظ، دانیل سالهایی چندست که به ترجمه کردن تاریخ بلعمی پرداخته و آن کار را خوب پیش برده و توانسته است با تطبیق دادن متن فارسی با متن عربی تاریخ طبری روشن کند که در تاریخ بلعمی چه خبرها و مطالب برافزوده مترجم است.

#### ۱۰۰۷ - بنیاد ماکس فان برخم

این بنیاد در دهم اوت ۱۹۷۳ به ابتکار مارگریت فان برخم تأسیس شد. در اساسنامه‌اش گفته شد که برای پیشرفت مطالعات باستانشناسی، تاریخ، جغرافیا، تاریخ هنر، کتیبه‌شناسی، ادبیات اسلامی و عربی و بطور کلی درباره همهٔ بررسیهای مربوط به تمدن اسلامی و عرب، مخصوصاً مبتنی بر گنجینه پژوهشی ماکس فان برخم تشکیل شده است.

فعالاً در گروه علمی بنیاد کسانی که با فرهنگ ایرانی یا دنیای نسخه‌های خطی اسلامی آشنایی دارند نامهای ذیل دیده می‌شود: فرانسوا دروش F. Déroche فرانسوی استاد مدرسه

مطالعات عالیة پاریس و متخصص در نسخه‌های عربی، هینز گروب H. Grube آلمانی مؤلف کتاب گرانقدر اُرجان و استاد دانشگاه توپینگن آلمان در تاریخ ایران، رتنا هولود R. Holod استاد دانشگاه پنسیلوانیا متخصص تاریخ هنر ایران.

این بنیاد از سال ۱۹۸۵ گروهی را برای هدایت کارها از نظر علمی برگزید که در آن گروه نیکینا الیسوف N. Elisséeff، الگ گرابار O. Grabar استاد دانشگاه هاروارد، بازیل رابینسون B. Robinson عضویت داشتند. اولی مورخ بود و دو نفر دیگر مورخ تاریخ هنر در سرزمینهای اسلامی. رابینسون مخصوصاً به شناخت نقاشی‌های ایرانی علاقه‌مندست.

مارگریت فان برخم دختر بزرگ ماکس پس از نخستین جنگ جهانی به مطالعه موزائیکهای دلبندی یافت که ساخته مسیحیان میان قرون چهارم تا دهم بود. در فهرست منابع باستانشناسی شرقی دیده می‌شود که او درباره گنبد‌های بیت‌المقدس و مسجد بزرگ اموی در دمشق رساله‌ای در سال ۱۹۳۲ انتشار داد. این بانو در سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۵۲ حفریاتی در ناحیه‌ای از صحرای الجزیره انجام داد که روزگاری پایتخت اباضیه بود. او از آنجا تراشکاریهای ظریف به دست آورد. آخرین کار او کتابی است که در سال ۱۹۷۸ به نام بیت‌المقدس اسلامی از آثار ماکس فان برخم منتشر شد. او در سالهای پایانی زندگی علاقه‌مندی بسیار به مطالعه میراث علمی پدرش ماکس پیدا کرد و آنها عبارت است از بیش از پنج هزار عکس که پدر میان سالهای ۱۸۸۸ - ۱۸۹۵ از حفاریها، کتیبه‌ها، اشیاء و مناظر قومی برداشته، مجموعه کپی برداری مومی از کتیبه‌ها، اصل کتیبه‌های اشیایی مانند قالی و تخت و ظروف و اسلحه، مجموعه مفصلی از یادداشتهای مربوط به کتیبه‌ها، طرحها و نقشه‌ها، پنج هزار نامه رسیده به ماکس مربوط به چهل سال فعالیت علمی او یا رونوشت نامه‌های او. باید گفت که نامه‌ها در گنجینه خطیهای کتابخانه عمومی و دانشگاهی ژنو نگاه داری می‌شود. این مجموعه آزادانه مورد استفاده کسانی می‌تواند قرار گیرد که موضوعی مربوط به تخصص‌های ماکس را مطالعه می‌کنند.

۱۵۲

از انتشارات این بنیاد کتاب نامه‌های متبادله میان ماکس فان برخم با لویی ماسینیون در دو جلد (ژنو، ۱۹۷۸)، گنجینه کتیبه‌های اسلامی از جمله مربوط به آسیای مرکزی (پاریس ۲۰۰۳) برای ما بی‌اهمیت نیست.

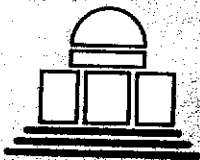
بنیاد بولتنی هم منتشر می‌کند که چهارده شماره از آن میان سالهای ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۴ انتشار یافته است. در آنها این مقالات با قلمرو و ایرانشناسی و نسخه‌شناسی مرتبط است:

— مسجد و مدرسه زوزن نوشته شهریار عدل (شماره ۴ - ۱۹۹۰)

— تبتی از کتیبه‌های اسلامی از فردریک سودان (شماره ۷ - ۱۹۹۳ و شماره ۱۰ - ۱۹۹۶)

— صحافی یمنی از ی. دری هولتز I. Dreiholz (شماره ۹ - ۱۹۹۵)





A SHORT DESCRIPTION  
OF PRESENT RESEARCH  
INTO EARLY ISLAMIC  
BINDING AND BOOK  
STRUCTURE IN YEMEN

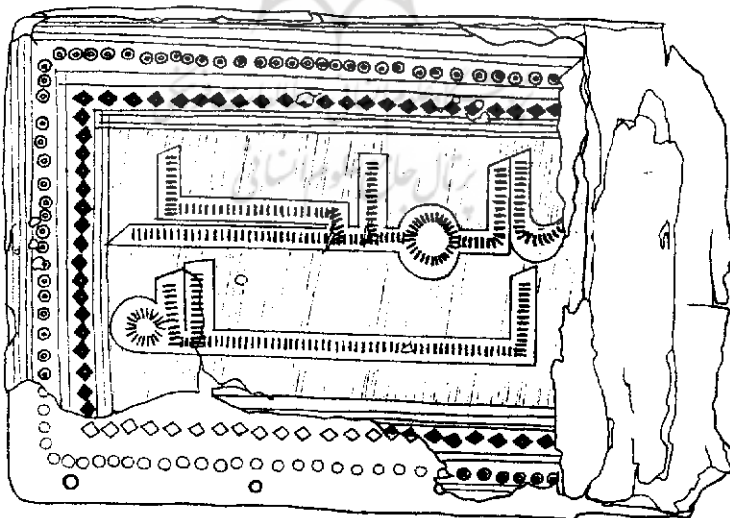
Remnants of very early Islamic bindings, together with a great number of Qur'anic manuscript fragments on parchment, were found in the roof of the Great Mosque of Sana'a, the capital of the Republic of Yemen, during the restoration of the west wall of the mosque in 1972. Several years later, work began under a German cultural aid project, and I was in charge of the conservation of the manuscripts for 8 years. Being a trained bookbinder I had always been interested in the binding fragments. After the termination of

the German project, I started this research first with a grant from the Getty Foundation, U.S.A., and I am grateful to be able to continue these studies with funding from the Max van Berchem Foundation.

The outstanding importance of the manuscript find has already been well established, but the bindings are at least of equal interest since very little is known about the manufacture of the Islamic book in its earliest times. The only comparable body of early Islamic bindings was found in Kairouan, Tunisia, and the very detailed descriptions by G. Marçais & L. Poinssot, published as "Objets Kairouanais" in 1948, has been a standard reference ever since.

Suite page 2

107



U. Dreiholz:  
Drawing of the back cover of a binding.

- کتیبه‌های اسلامی از شیلابلر Sh. Blair (شماره ۱۰ – ۱۹۹۶)
- سومین پیوست کتابشناسی باستانشناسی و هنر اسلامی از ژ. بلوم J. Bloom (شماره ۱۱ – ۹۹۷)
- بازشناسی باستانشناسیانه زوزن از شهریار عدل (شماره ۱۳ – ۱۹۹۹)
- دفتر تازه‌ای از گنجینه کتیبه‌های آسیای مرکزی (شماره ۱۴ – ۲۰۰۰)
- بررسی‌های تازه در قلعه قدیم سمرقند از دوره عباسی تا قره‌خانی (شماره ۱۵ – ۲۰۰۱).
- شناخت طرح FIMMOD درباره نسخه‌های خطی فارسی و ترکی و عربی از فد. دروش (شماره ۱۷ – ۲۰۰۳).
- نسخه‌ها و سندهای خط عربی در نوقوز اوزبکستان از ماریا شوپه M. Szuppe (شماره ۱۸ – ۲۰۰۴).

#### ۱۰۰۸ – کتابی دیگر درباره صفویه

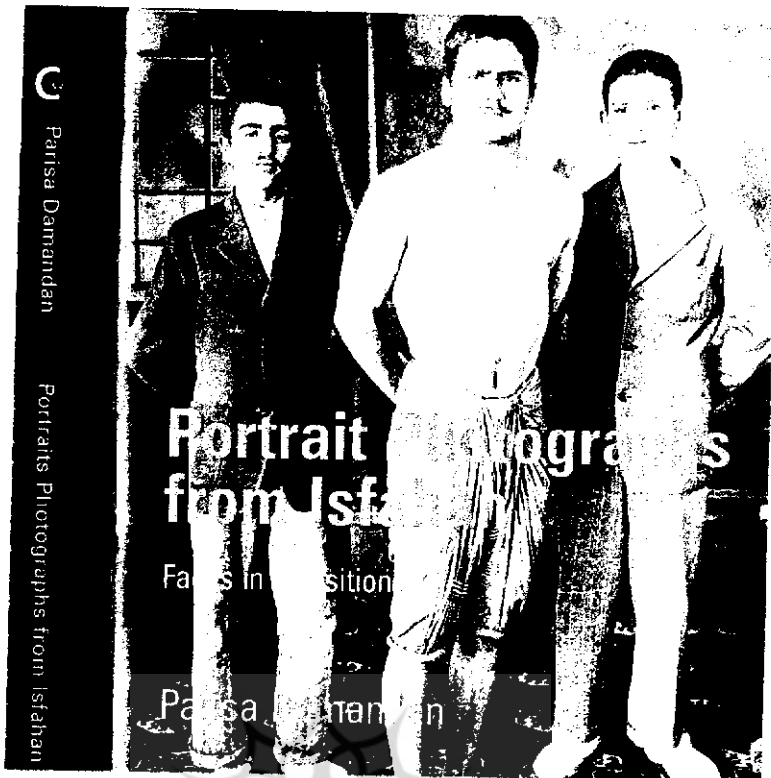
Converting Persia. Religion and Power in the Safavid Empire. By Rula Jurdi Abisaab. London, I. B. Tauris. 2004. 243p.

قسمت مهم و خاص کتاب خاتم ابی صائب (؟) که موضوع مذهب و قدرت عصر صفوی در آن طرح شده است به تأثیر جبل عاملی‌های دانشمندی ارتباط دارد که در دستگاه حکومتی ایران نفوذ حضوری کرده بودند.

موضوع صفویه‌شناسی هنوز از «مأ» نیفتاده است. بجز مجموعه خطابه‌های دوره «حلقه مطالعات صفوی» کتابهای خاص رودی ماتی R. Mathee و ویلیام فلور W. Floor (هر دو هلندی) و J. J. Reid از زمره مطالعاتی است که بر پایه تفکرات و تجسسات جدید عرضه شده است.

#### ۱۰۰۹ – عکاسی اصفهان

به تازگی کتاب موجهی درباره عکاسی اصفهان میان سالهای ۱۹۲۰ – ۱۹۵۰ در انگلستان به انگلیسی انتشار یافته است. (کتابی هم قبلاً به فارسی توسط دفتر پژوهشهای فرهنگی انتشار یافته بود). نویسنده آن پریسا دمندان نام دارد. ناشران کتاب عبارتند از انتشارات ساقی Saqi (لندن) و کتابخانه بنیاد پرنس کلاوس Prince Claus Fund. بنیاد تأسیس شده توسط شاهزاده کلاوس هلندی هدف خود را ترویج فرهنگهای ملل جهان سوم قرار داده است و همان مؤسسه است که سه چهار سال پیش جایزه‌اش به مجله «جهان کتاب» داده شد.



کتاب به قطع بزرگ است در ۲۶۳ صفحه و حاوی ۲۵۲ تصویر با نام:

Portrait Photographs from Isfahan. Faces in Transition 1920 - 1950.

نویسنده که خود گردآورندهٔ عکسهاست ظاهراً اصفهانی است. بانوئی است که در دانشگاه تهران تحصیل کرده و رشتهٔ عکاسی را به پایان برده و رساله‌اش مرتبط بوده است با همین موضوع که اینک به صورت کتابی خوش طرح در دسترس قرار گرفته. باید از بنیاد پرنس کلاوس سپاسگزار بود زیرا با کمک مالی آنان وسایل نشر این کار ارزشمند فراهم آمده است.

بانو دمندان (که می‌باید نام آبادی دامنهٔ تفتان باشد) در مقدمهٔ خود جریان دست‌یافتن بر مجموعهٔ شیشه‌های عکس‌خاندان پتکرخانیان مکرتیچ Machertich Patkerhanian مقیم جلقا و راههای آگاهی‌یافتن بر سابقهٔ عکاسان شهر پرداخته و در مورد خاندان پتکرخانیان نوشته است با یکی از آنان به نام واهان آشنایی یافته و او را در سن هشتاد سالی دیده و توانسته مجموعهٔ شیشه‌های عکاسی پدر واهان موسوم به میناس و خود واهان را بازبینی کند و البته از کمک دوستانش هم درین کار بهره‌مند شده است.

دمندان پس از آن در گفتاری به تاریخ گسترش عکاسی در اصفهان می‌پردازد و از زمان حکومت ظل‌السلطان - بیشتر براساس کتابی که فاضل‌گرامی محمد عاصمی دربارهٔ هولتسر انتشار داد - تاریخچهٔ عکاسی در آن شهر را به قلم آورده و نمونه‌هایی از عکسهای آن دوره



● از تصاویر کتاب «عکاسی اصفهان»

ظل السلطان و فوج جلالی را که ظل السلطان آن فوج را منسوب به پسر خود جلال الدوله ایجاد کرد) را به چاپ رسانیده. از جمله آنها عکس عکاس ظل السلطان است موسوم به عبدالخالق. این عکس چهره عکاس را در حالی نشان می دهد که خودش با دوربین از خود گرفته و ظل السلطان ذیل آن نوشته است: «عبدالخالق خان عکاسباشی من است. خیلی جوان باهوش زرنگی است. با میزان خودش انداخته شده.» مرادش آن است که دوربین را عکاس شخصاً میزان کرده بود. نویسنده ما را آگاه می کند که شانزده آلبوم از عکسهای ظل السلطان حاوی بیش از هشتصد عکس در مؤسسه تاریخ معاصر ایران موجودست. طبعاً قسمتی از آنها عکسهایی است که در اصفهان گرفته شده است و خوشبختانه عده ای از آنها دارای توضیحات به خط ظل السلطان است.

### ۱۰۱۰ - کاغذ در سرزمین های اسلامی

باتو هلن لوه دی H. Loveday توسط Archetype (ناشری در لندن) کتاب مستندی را انتشار داده است در توصیف خصوصیات فیزیکی کاغذهایی که در سرزمینهای ایران، شامات و مصر تولید می شده است (قرون ششم تا چهاردهم هجری). عنوانش چنین است:

Islamic Paper. A Study of the Ancient Craft. London, 2001 (Don Baker Memorial

Fund).

The Journal of the British Association of Papers Historians.

در شماره ۳۹ مجله انگلیسی انجمن مورخان کاغذ کار او را چنین معرفی کرده‌اند:  
در این کتاب تجسس فشرده و محققانه‌ای به زبان انگلیسی راجع به کاغذسازی در سرزمینهای اسلامی براساس منابع منتشر شده به آن زبان و اطلاعات تخصصی مؤلف - مأخوذ از مجموعه نسخه‌های خطی فارسی و عربی - عرضه و میزانهایی برای روش تقسیم‌بندی و شناسایی کاغذهای مصرف شده در نسخه‌های خطی متعلق به فرهنگهای مناطق آسیایی عنوان شده است.

خانم مارتا اسمیث از اعضای گالری هنری فریر و گالری آرتور ساکلر A. M. Sackler (واشنگتن) در مجله مؤسسه آمریکایی نگاهبانی اشیاء Journal of the American Conversation (جلد ۴۱ شماره اول) گفته است: بخش اول کتاب برای هر کس که به تاریخ کاغذسازی بلاد اسلامی علاقه‌مندست مفید می‌باشد. ولی گنجینه داران و مورخان کاغذ بطور اخص به بخش دوم که به تجربه‌ی یافی کاغذها اختصاص دارد توجه خواهند کرد.

جونز راسل در Journal of Cambridge University دوره سوم، جلد دوازدهم شماره اول می‌نویسد: این کتاب به یاد دون بیکر Don Baker (۱۹۳۲ - ۱۹۹۴) تألیف شده است. نویسنده یکی از شاگردان اوست که دوره مدرسه Camberwell School of Art را به پایان برده است. دون بیکر از متخصصان مرمت جلدهای قدیمی و تشخیص نوع کاغذهای اسلامی بود.

### ۱۰۱۱ - کتاب بیژن

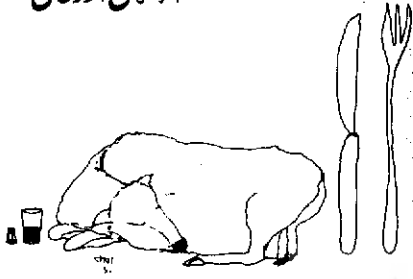
در امریکا کتابی درباره بیژن اسدی پور - طراح و طنزنگار - چاپ شده است به اهتمام فضل‌الله روحانی (استاکتون - زمستان ۱۳۸۳) در پانصد و پنجاه و چند صفحه و در یک مجلد. این کتاب تقسیم شده به هشت دفتر و یک دفتر آغازین و آن را «دفتر صفرم» قلمداد کرده‌اند (از ریزه‌کارهای خود اسدی پور).

به هر حال «دفتر صفرم» حاوی مقداری عکسهای یادگاری است از «دست اندر کاران ادبی و هنری ایران» با چاپ خوب و بر اوراق براق و رنگی. مطالب دفاتر دیگر چنین نام دارد: حرف‌های فضل‌الله روحانی - مقاله‌ها درباره بیژن - از بیست و شش قلم - شعرهای اهدا شده به او از هفده سراینده - در پرده‌ای دیگر حاوی نوشته‌هایی از ده قلم دیگر - نامه‌ها به بیژن از هشت نویسنده - گفت و گوها با بیژن که «گپ»هایی است با چهارده نفر - طنز نوشته‌های بیژن شش قطعه - بالاخره بیژن به زبان دیگر که نوشته‌هایی است به زبان انگلیسی از منتقدان آمریکایی

# کتاب‌های بیژن

مروری بر طرح‌ها و نوشته‌های بیژن اسدی‌پور

مجلس آروغانی



## کتاب‌بیشتر

مجلس آروغانی

۱۵۸

درباره او.

سراسر کتاب مزین است به طرح‌های طنزی بیژن و عکسهایی از و یا کسانی که چینی از قلمشان درین مجموعه چاپ شده است. در سراسر کتاب آن شیرین کاریهای اسدی‌پور به چشم می‌آید.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۰۱۲ - هفدمین پوپ

آرتور پوپ، ایران‌شناس و متخصص در تاریخ هنر و باستانشناسی با بیتش و کوشش علاقه‌مندان‌ای کتاب مشهور A Survey of Persian Art را که مجموعه‌ای از گفتارهای ممتاز در آن زمینه است میان سالهای ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹ در چهارده جلد منتشر کرد. آن کتاب که به قطع رحلی سلطنتی بود چون نایاب شد به نظارت مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز در سال ۱۹۶۴ و بعد پیوست آن در سال ۱۹۶۷ در ژاپن تجدید چاپ شد و - باری دیگر به اهتمام انتشارات سروش (ایران) چاپ تازه‌ای از آن در سال ۱۹۷۷ انتشار یافت و مسؤول این دو چاپ جی گلوک بود.

پوپ بعدها مقالات مفید دیگری را به عنوان جلد چهاردهم به چاپ رسانید (سال ۱۹۶۷) و بالاخره دو مجلد به عنوان کتابشناسی برای مآخذ یابی (جلد ۱۵ و ۱۶) آن تهیه کرد که در سال

۱۹۷۷ به بازار آمد. درین کار Jay Gluck (۱۹۲۷ - ۲۰۰۰) چند سال با او همکاری داشت.

اخیراً جلد هفدهم - که گلوک به جمع‌آوری مقالات آن آغاز اقدام کرده بود - با کوششهای دکتر عباس دانشوری استاد دانشگاه دولتی کالیفرنیا (لوس آنجلس) و به اهتمام انتشارات مزدا با همان نام اصلی در دسترس قرار گرفته است. درین جلد هفده مقاله مندرج است که همه به دوران ایران باستان - از هخامنشی تا پایان ساسانی - مربوط است با این عنوانها:

- Martha L. Carter - مجسمه کوچک نقره ساخت از گنجینه جیحون.  
Warner F. Dutz - نمادگری در سنگ نگاره‌های تخت جمشید  
Robert E. Dyson - حفریات حسنلو در ۱۹۷۰  
مهرداد فکور - کلاه گنبدواره از دوره هخامنشی  
Richard N. Frye - مهرهای ساسانی مجموعه عباس مزدا  
Roman Ghirshman - شاپور اول، والرین  
Wladimir G. Lukonin - نقش رجب  
John L. Mish - فصلی از سالنامه قدیم تانگ (چینی) درباره ایران  
محسن مقدم - دیلمان از نظر باستانشناسی  
محمدتقی مصطفوی - تخت جمشید، نمای هیأت آشوری و سکائی در نقوش آپادانا  
عزت‌الله نگهبان - حفریات سگزآباد  
Carl J. Penton - آثار باستانی در روستای پاتاوه در کهگیلویه: گزارش مقدماتی  
Tamara Talbot Rice - تنوع نگاره‌های شیر در دوران هخامنشیان  
John Shapley - مجسمه‌های شکل‌گیر دوره هخامنشی  
David Stornach - درباره هویت گور کورش  
Camillia V. Trever - نگاره‌های سگ نیمی پرند  
یحیی ذکاء - نمادهای دینی در هنر هخامنشی

### ۱۰۱۳ - مربوط به وایگل

در شماره پیشین بخارا سخنی از مؤسسه مشهور Otto Harrasswitz و یکی از سهام‌داران ایران دوست آن آقای فلیکس وایگل به میان آمد ولی متأسفانه فراموش شد عکسی از او به چاپ برسد. اینک دو قطعه عکس یادگاری با او را به چاپ می‌رساند. این عکسها مربوط به سفری است که با دوستم محمد احصائی خوشنویس نامور در سال ۱۳۵۵ به ویسبادن



• ویسٹون - ایچ افکار و فلکس و ایگل





● ویسپادن - محمد احصایی و فلیکس وایگل

رفتیم و روزی را با وایگل گذراندیم و پس از آن با احصایی راه زمینی را تا تهران گذراندیم.

### ۱۰۱۲ - حق مؤلف و حق تصرف

از دوست نکته سنجی شنیدم که کتاب «خاندان نوبختی» تألیف گرانقدر عباس اقبال آشتیانی را ناشری تجدید چاپ کرده است ولی با نام «آل نوبخت».

این گونه اعمال یعنی دخل و تصرف نابجا و غیرعقلانه و خلاف مروت کمال بی حرمتی و تعدی نسبت به تألیف کسی است که صاحب ذوق و تشخیص بوده و نامی را که برای کتاب خود برگزیده متناسب و گویا و بی عیب می دانسته است.

درست است که در قانون مربوط به حق مؤلف به پیروی از منطق فرهنگی پس از سی سال از مرگ هر مؤلفی می توان نوشته های او را به هر شکل و وضع به چاپ رسانید ولی شاید منصفانه و منطقی باشد که در قانون بعدی مصرحاً گفته شود که ناشران یا محرران حق ندارند نام کتاب را تغییر بدهند یا در مندرجات آن دخل و تصرف کنند.

مفهوم آزاد بودن ناشر به چاپ نوشته های کسانی که سی سال از درگذشتشان گذشته است این نیست که در نوشته یا نام آن می توان دست بُرد. شاید در مواردی که نامی گویا نباشد و ضرورتی باشد که با توضیحی موضوع کتاب آشکارتر شناخته شود بتوان نام دومی بر آن افزود و

کاملاً مشخص باشد که چنان الحاقی روا دانسته شده است.

### ۱۰۱۵ - یادگاری به خط هرتسفلد

در میان اوراق تقی‌زاده نقل تلفظی از کتیبهٔ خشایارشا در تخت جمشید به پژوهش و خط فارسی ایرانشناس آلمانی مشهور پرفسور ارنست هرتسفلد همراه با ترجمهٔ آن به زبان فارسی کنونی (هم به خط او) نزد من است که تجدید چاپ آن را برای همایون صنعتی‌زاده عزیزم دوستدار و پژوهندهٔ فرهنگ ایران باستان فایده‌بخش دانستم. این دو قطعهٔ یادگاری مورخ دوازدهم ماه نوامبر ۱۹۳۱ میلادی است. امضای هرتسفلد پای آن دو ورقه دیده می‌شود.

### ۱۰۱۶ - حبل‌المتین

کتابخانهٔ ملی با تجدید چاپ بعضی از روزنامه‌های آغازین ایران و مخصوصاً اختر و حبل‌المتین که در عثمانی و هندوستان به چاپ می‌رسید، اقدام ارزشمندی را انجام داده است و باید امیدوار بود که دست از آن باز ندارند.

حبل‌المتین از دیر پاترین روزنامه‌هایی است که توسط یک ایرانی چهل سال بیش در کلکته نشر می‌شد. البته مطالب دوره‌های مختلف آن بستگی دارد به وقایع و جریانهایی که در زمان انتشار پیش می‌آمده است. مثلاً دورهٔ مربوط به عصر استبداد صغیر بسیار با اهمیت است زیرا در آن اوقات در ایران روزنامه نشر نمی‌شد و حبل‌المتین تقریباً یگانه نشریه‌ای بود که تلگرافها، شب‌نامه‌ها و اعلامیه را منتشر می‌کرد و مقاله‌هایی سیاسی مؤثر دربارهٔ وضع ایران می‌نوشت. گردآوری دورهٔ این روزنامه بسیار مشکل است و آقای رحمانی که ناظر بر چاپ آن شده با کوشش بسیار توانسته است از چندین کتابخانه و مجموعه دوره یا شماره‌های هر سال را به دست آورد و به چاپ برساند. هنوز هم امیدی ندارد که جلد‌های اول و دوم را بتواند بیابد. امیدست کسانی که این یادداشت را می‌خوانند اگر خبری از وجود آن دو جلد (چاپ سنگی) دارند ایشان را آگاه کنند.

۱۶۲

کاش در آغاز هر یک از مجلدات چاپ کنونی گفته شده بود که از موجودی کدام کتابخانه‌ها عکس‌برداری انجام شده است. زیرا بعضی اوراق درست خوانا نیست و اگر ضرورت باشد که محقق به اصل مراجعه کند نمی‌داند به کجا برود. بنابراین خواهش محققان باید این باشد که در آخرین جلد ضمن یادداشتی معین کنند که هر جلد از روی نسخهٔ کدام محل عکس‌برداری شده و به عبارت دیگر اصل هر یک از مجلدات در کدام کتابخانه موجود است.

دیگر، کاش بر صفحات هر مجلد شمارهٔ یکسره‌ای گذاشته شده بود تا در تحقیقات به آن

۱۱ اله بزرگی (ست) هرمزد  
که آن آسمان را آفریده است  
که شاد می را آفریده است ببرد  
یکی را شاه و بسیارها  
۱۲ من خشیارشا (ام) شاه بزرگ  
شاه بلاد بسیار جنس  
پسر دارا شاه

که این بوم را آفریده است  
که مرد را آفریده است  
که خشیارشا را شاه کرد  
یکی را فرماندار و بسیارها  
شاه شاهان  
شاه این بوم بزرگ پهن  
هخامنشی

۱۳ سخن (گوید) خشیارشا شاه  
پدر دارا گشتاسپ نام بود  
و گشتاسپ و رشام هر دو زنده بودند  
وقتی که هرمزد چون گامش بود  
دارا پدر مرا اورا شاه کرد  
وقتی که دارا شاه شده بود  
۱۴ سخن (گوید) خشیارشا شاه  
هرمزد چون گامش بود  
پسر از خودش مرا بزرگترین کرد

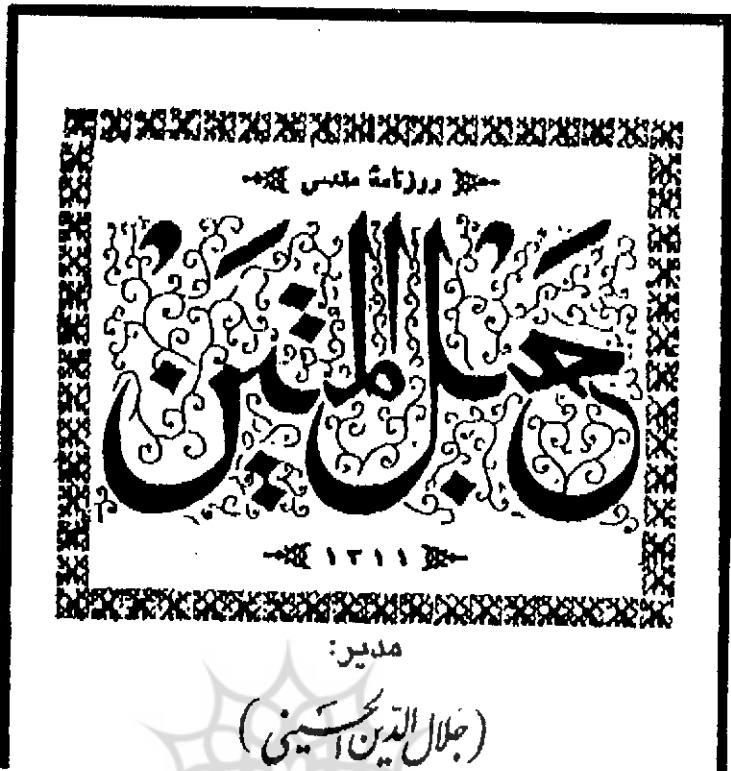
پدر من دارا (ست)  
پدر گشتاسپ رشام نام بود  
و گشتاسپ و رشام هر دو زنده بودند  
وقتی که هرمزد چون گامش بود  
بر این بوم  
بسیار چیز را (مست) فرستاد کرد  
دارا پسران دیگر داست  
دارا پدر من

۱۵ ...  
۱۶ ...  
۱۷ ...  
۱۸ ...  
۱۹ ...  
۲۰ ...  
۲۱ ...  
۲۲ ...  
۲۳ ...  
۲۴ ...  
۲۵ ...  
۲۶ ...  
۲۷ ...  
۲۸ ...  
۲۹ ...  
۳۰ ...  
۳۱ ...  
۳۲ ...  
۳۳ ...  
۳۴ ...  
۳۵ ...  
۳۶ ...  
۳۷ ...  
۳۸ ...  
۳۹ ...  
۴۰ ...  
۴۱ ...  
۴۲ ...  
۴۳ ...  
۴۴ ...  
۴۵ ...  
۴۶ ...  
۴۷ ...  
۴۸ ...  
۴۹ ...  
۵۰ ...  
۵۱ ...  
۵۲ ...  
۵۳ ...  
۵۴ ...  
۵۵ ...  
۵۶ ...  
۵۷ ...  
۵۸ ...  
۵۹ ...  
۶۰ ...  
۶۱ ...  
۶۲ ...  
۶۳ ...  
۶۴ ...  
۶۵ ...  
۶۶ ...  
۶۷ ...  
۶۸ ...  
۶۹ ...  
۷۰ ...  
۷۱ ...  
۷۲ ...  
۷۳ ...  
۷۴ ...  
۷۵ ...  
۷۶ ...  
۷۷ ...  
۷۸ ...  
۷۹ ...  
۸۰ ...  
۸۱ ...  
۸۲ ...  
۸۳ ...  
۸۴ ...  
۸۵ ...  
۸۶ ...  
۸۷ ...  
۸۸ ...  
۸۹ ...  
۹۰ ...  
۹۱ ...  
۹۲ ...  
۹۳ ...  
۹۴ ...  
۹۵ ...  
۹۶ ...  
۹۷ ...  
۹۸ ...  
۹۹ ...  
۱۰۰ ...

۱۲

۴۱ بخ وزدک اهرمزدا هئی امام بومر ادا  
 هئی اومر آسمانر ادا هئی مزتیر ادا  
 هئی شیانر ادا مزتیهیا هئی خشایارشارم خشایبیر اکنوش  
 اومر پرونامر خشایبیر اومر پرونامر فرمانادیم  
 آدم خشایارشا خشایبیر وزدک خشایبیر اهیایا بومییا وزدکایا دوری اهر  
 ۴۲ خشایبیر دهونام پرو زانامر هئامنشی  
 داریوهوش خشایبیر هئامنشی  
 ۴۳ نهئی خشایارشا خشایبیر  
 داریوهوش پتا وشتاسپ نامر آه وشتاسپهیا پتا زشامر نامر آه  
 انا وشتاسپ انا زشامر انا ازیوتیر اچی اهرمزدام اونا کامر آه  
 داریوهومر هئی منا پتا اومر خشایبیر اکنوش اهیایا بومییا  
 ۴۴ نهئی خشایارشا خشایبیر وستی نی فرترم اکنوش  
 داریوهوش پتا انیچی اهنایا  
 اهرمزدام اوت کلمر آه داریوهوش هئی منا پتا  
 ۴۵ یسا تیر مام مئشتر اکنوش  
 ینامی پتا داریوهوش گاتوا اشنو وشنا اهرمزدها ادمر خشایبیر اومر  
 پتا گاتوا پتا ادمر خشایبیر اومر وستی نی فرترم اکنوش  
 تیسی پتا کتر آه او ادمر ایللی انا اهری کتر ابر او بمر  
 تیسی ادمر اکنوش انا تیسی پتا اکنوش  
 او وستر وشنا اهرمزدها اکما  
 نهئی خشایارشا خشایبیر  
 مام اهرمزدا پاتو  
 انا تیسی منا کتر  
 اوسچی اهرمزدا پاتو

انامی خشایارشا  
انامی تیسی پتا کتر



مدیر:

(جلال‌الدین نجف‌آبادی)

۱۶۵

شماره ارجاع داده می‌شد.

به راستی کوشش آقای رحمانی برای آنها که از پراکندگی و نابودی روزنامه‌های ایران آگاهند ارج گذاشتی است.

۱۰۱۷ - مرکز ایرانشناسی چُردن در ایروان

دکتر فریبرز مسیحا طهرانی که پس از گذرانیدن دوره دبیرستان البرز به امریکا رفته و در رشته میکروالکترومکانیک تحصیل کرده و سپس در آن زمینه به فعالیت پرداخته و به بختیاری ابتکار در آن مقوله شهرتی علمی و ثروتی حلال به دست آورده، در سال کنونی دو میلیون دلار به دانشگاه ایروین Irvine امریکا داده است تا مرکزی خاص برای مطالعات ایرانی با گرفتن سه استاد (ادبیات - تاریخ - فرهنگ و هنر) تأسیس شود.

خوب می‌دانیم که در عده‌ای دیگر از دانشگاه‌های نامور آن کشور (لوس آنجلس - پرینستون - برکلی - شیکاگو - ییل - استنفورد و جز آنها) کرسه‌های تدریس تاریخ یا زبان فارسی وجود دارد ولی مراکزی که دارای کتابخانه و تشخص خاص در مقوله ایرانشناسی باشند منحصرست به دانشگاه‌های کلمبیا - هاروارد، بدین معنی که ایرانشناسی جدا شده است از مطالعات خاورمیانه‌ای.

Dr. Samuel M. Jordan Center for Persian Studies and Culture  
Dedication and Program

Welcome

Ms. Rudi Bakhtiar  
*CNN Correspondent and Contributor*  
*Mistress of Ceremonies*

Ms. Nazanin Afshin-Jam  
*Miss World Canada, 2003*

Special Guests  
Khayam Persian School Foundation

Dedication and Program

Chancellor Ralph J. Cicerone  
*University of California, Irvine*

Dean Karen Lawrence  
*School of Humanities*  
*University of California, Irvine*

Dr. Fariborz Maseeh  
*The Messiah Foundation*

Dr. Shirin Ebadi  
*Nobel Peace Prize Laureate*

Dr. Lily Afshar  
*Classical Guitarist, Head of Guitar Program*  
*University of Memphis*

Keynote Address

Ms. Parisa Khosravi  
*Senior Vice President and Managing Editor, CNN*

Farewell

AVAZ International Dance Theater  
*Charkh ("Turning Through Time")*

The Sufis are Moslem mystics who are considered to be heretics by some strict Moslem clerics. Their ceremonies are generally held in special centers and feature movement and music, which are forbidden in orthodox Islamic contexts. In some rare instances, Moslem and Jewish mystics have practiced mystical beliefs together.



● دکتر فریبرز مسیحا طهرانی

مرکزی که در دانشگاه ایروین (UCI) ایجاد خواهد شد. بنا به نیت و پیشنهاد آقای مسیحا به نام ساموئل جردن مؤسس کالج امریکائی تهران (که پس از الحاق به وزارت فرهنگ و تغییر مدیریت به البرز موسوم شد) نام گذاری شده است. نیز گفتند یکی از کرسیها به نام هوارد باسکرویل (کشته شده در تبریز در جریان انقلاب آنجا) خواهد بود.

همت و نیت بلند فریبرز مسیح موجب شد که سومین مرکز مستقل مطالعات ایرانی Iranian Studies در امریکا تأسیس شود تا جوانان ایران پژوه (از هر ملیتی) با دریافت بورس و استادان گرانقدر با تجربه‌های خود درین مرکز که در منطقه‌ای ایرانی‌نشین ایجاد شده است در رشته ایرانشناسی به تعلم و تعلیم پردازند. امیدست استادانی که برگزیده خواهند شد هم متخصص باشند و هم ایران‌دوست.

مرکز مطالعات ایرانی ایروین دارای سه کرسی استاد همیشگی خواهد بود و استادان برای سه رشته زبان - ادبیات - فرهنگ و مدنیت انتخاب می‌شوند. کرسیها به عناوین مسیح - جردن - باسکرویل نام گذاری شده است. این مرکز به دانشکده ادبیات و دانشگاه ایروین پیوسته خواهد بود.

آقای مسیح به دوستانش گفته است این مرکز با جلسات سخنرانی، سمینار و دادن جوایز، فعالیت‌های فرهنگی خود را از پائیز ۲۰۰۵ آغاز خواهد کرد.

شنیدم که مسیح به زمینه‌های دیگر علمی هم کمک‌های شایسته کرده است. مراسم مربوط به اعلام ایجاد این مرکز روز بیستم مه ۲۰۰۵ در دانشگاه ایروین انجام شد. رئیس دانشگاه، رئیس دانشکده علوم انسانی، دکتر فریبرز مسیح، شیرین عبادی، دکتر لیلی افشار، پریسا خسروی صحبت کردند یا اشتراک فرهنگی داشتند.